یادداشت

کرونا یک ریسک است یا یک عدم قطعیت؟ قسمت چهارم و آخر

احمدرضا روشن*

از دیگر اصول و نکات اساسی این است که توجه داشته باشیم دیدگاه مسئولان مبارزه با کووا در یک کشور در مبارزه با کووا بسیار مهم و تعیین‌کننده است. در این زمینه، وضعیت برزیل جالب توجه و درس‌آموز است. مجله لَنسِت (The Lancet) که یکی از معتبرترین مجلات علوم پزشکی در جهان است، اخیرا در مقاله‌ای ضمن انتقاد از عملکرد بد مسئولان و وضعیت نگران‌کننده شیوع کرونا در برزیل، مهم‌ترین مانع برای مبارزه با کووا در این کشور را «ژائیر بولسونارو»، رئیس‌جمهور برزیل دانسته است. این شخص، جزء کسانی است که کووا را جدی نمی‌گیرند و تلاش زیادی برای ساخت جلوگیری از گسترش کوروناویروس انجام نمی‌دهند. تا جایی که یکی از مقامات ارشد دولت در برزیل، پس از ناامیدشدن از بولسونارو، از مقامات دیگر کشورها درخواست کرد تا به این ایالت برای مبارزه با کووا کمک کنند. بولسونارو، همان کسی است که پیشنهاد داده بود برای بهبود حال بیماران کرونایی روی آنها داروی مالاریا آزمایش شود که البته به مرگ چند نفر براثر این آزمایش منجر شد، ایده‌ای شبیه وایتکس ترامپ!

اصل بعدی اینکه در میدانی که در حال مبارزه با یک همواره با ویژگی عدم قطعیت هستیم، نباید از موفقیت و حریف را دست‌کم گرفت و بیروزی را سهل‌الوصول بدانیم. در این زمینه به عنوان یک شاهد تاریخی، حمله هیتلر به اسائیلبگرد شوروی در جزین جنگ جهانی دوم می‌تواند درس‌آموز باشد. حمله به شوروی به عنوان یک وضعیت عدم قطعیت، دهها متغیر پیش‌بینی‌نشده (از جمله سرمای بسیار شدید، وطن‌پرستی و مقاومت بیش از حد تصور نیروهای روس، خستگی و ضعف روحی سربازان آلمانی، امتناع و سرپیچی فرماندهان ارتش آلمان از دستورات مافوق، مشکل تهیه تدارکات و آذوقه و...) در خود داشت. اما اطمینان بیش از حد هیتلر به توان آلمان و ضعیف قلمداد‌کردن ارتش شوروی، مانعی برای شناخت واقعیات بود. به همین علتش، هیتلر به فرماندهان گیراقتده در میدان جنگ می‌گفت: نه عقب‌نشینی و نه تسلیم. شکست در تصرف استالینگراد نقطه عطف و آغازین شکست هیتلر در جنگ جهانی دوم بود. در مجموع، در موقعیت ناقطعیت، «این است و جز این نیست» نداریم، نباید یکوبیم قرنطینه نداشته، نداریم و نخواهیم داشت. همیشه یک احتمالا یا شاید یا ممکن است، قبل از صحبت‌هایمان بگذاریم. در موقعیت ناقطعیت باید آماده پذیرش و اقرار به اشتباه و معذرت‌خواهی باشیم. در موقعیت‌هایی که شناخت دقیقی از آن وجود ندارد باید با حلیم و بردباری، صبر و دوراندیشی، مشورت‌گیری از متقدان و به دور از شتابزدگی، قدرت پذیرش دیدگاه‌های مخالف را در خود تقویت کنیم. مورد دیگر اینکه، مردم از شنیدن خبر بد ناراحت می‌شوند. اتفاقا عدم قطعیت‌ها را دوست ندارند چرا که ممکن است نسبت به آینده احساس عدم امنیت کنند. با این وجود، دولتمردان نباید بیرو روان‌شناسی کوتاه‌مدت مردم باشند. ضمن حفظ امید، باید به مردم واقعیت ناقطعیت کرونا را –شفاف و صادقانه توضیح دهیم و در اعلام پیروزی در میدان مبارزه با کووا عجله نکنیم و با چند روز کم‌شدن آمار مبتلایان و فوت‌شدگان کرونا کمان نکنیم که داستان پایان یافته و کوپرچم سفید را به نشانه تسلیم بالا برده است. اعتماد عمومی و ضرورت بسته به مسئولان، مدیران، کارشناسان و متخصصان شاهد نمی‌باید هنگامی که اعتراف کنند چیزی را نمی‌دانند. کاری را به اینکه جهانی‌شدن باعث شده نسبت به موضوعی ندارند. در عین حال، سخنرانی‌های الهام‌بخش و کاریزماتیک مسئولان تأثیر زیادی بر دیدگاه‌ها و رفتارهای عموم مردم در مبارزه علمی با کووا دارد. مثلا به مردم گفته شود چیزهای زیادی مرتبط با کووا ۱۲ خارج از کنترل است و ممکن است بسیاری از جنبه‌های زندگی ما را تحت تأثیر قرار دهد؛ از شغل و اموال‌مان گرفته تا حالات روحی-روانی، روابط خانوادگی، معاشرت و مسافرت. اما برای حفظ سلامتی خود و اطرافیان باید واقعیت کووا را درک کرد و نبعات آن را پذیرفت. تناقض در صحبت‌های مسئولان در مورد کووا با تغییر تصمیمات یا بیش‌بینی‌های نادرست، از نشانه‌های نداشتن برنامه سیاستی و استراتژی شفاف و مشخص برای مبارزه با کووانست. مسئولان کشور گفته بودند کووا تا پایان اردیبهشت مهار کووانست. اما باید در چنین پیش‌بینی‌ها و اظهارنظرهایی خیلی دقت کرد. نباید به آمار یکروزه یا دوروزه دل‌خوش بود بلکه یک روند حداقل یک‌ماهه مدنظر بود واقعی موفقیت کووا را نشان دهد. حتی کشورهایی مثل چین و کره‌جنوبی پس از خنثم ظاهری قانله کووا شاهد بازگشت از نو بودند. بنابراین، مسئولان باید صادقانه به مردم بگویند کووا با یک عدم قطعیت است که مدیریت آن بسیار دشوار و زمان‌بر بوده و نتایج و منابع زیادی می‌طلبد و نیازمند یک همبازی ملی است. وضعیت عدم قطعیت، غیرقابل کنترل است، یعنی کرونا به طور کامل کوش‌به‌فرمان شما نیست. طغیان دوباره کووا در استان خوزستان و برخی دیگر از مناطق کشور کووای این امر است. ضمن اینکه اگر وضعیت شیوع کووا در مرکز یک استان زیاد باشد، به دلیل رفت‌وآمدها به مرکز استان، سایر شهرهای آن استان نیز در معرض خطر شیوع قرار می‌گیرند. همین استدلال در مورد مرکز کشور نیز صادق است، یعنی اگر وضعیت شیوع کووا در مرکز کشور مناسب نباشد، به دلیل ارتباط مرکز با بیرامون، سایر شهرها و استان‌های کشور نیز همکارا در معرض خطر قرار می‌گیرند. کسانی که با موضوعی مربوط به سلامتی افراد مواجه هستند به دارای ماهیت عدم قطعیت است. باید حداکثر احتیاط همواره با اقدام فراکنشی را به عمل آورد. عدم قطعیت، جایی برای سبج گری و ریسک‌کردن باقی نمی‌گذارد. در انگلستان، نیز از چندین ماه از اغاز کووا کووا برخی مقررات سختگیرانه اتخاذ شروع شده است؛ مثلا اجباری بودن دوهفته‌ای قرنطینه برای کسانی که به این کشور سفر می‌کنند. در بریسک، اشتباهات قابل مدیریت است اما در عدم قطعیت، عواقب خطاها و اشتباهات، غیرقابل پیش‌بینی است. هرچند به لحاظ روان‌شناسی مردم عدم قطعیت را دوست ندارند. اتفاقا این مورد حرف دل‌شان است و به وضعیت بدون دغدغه زندگی‌شان. با این حال، زندگی ما ممکوا از خطرات همراه با ریسک یا عدم قطعیت است. اینجاست که مسئولان و مدیران باید در بیان حقیقت، واقع‌بینانه با مردم مواجه شوند. بی‌رودر، در نهایت، اعتماد بیشتری بین مردم و دولت ایجاد می‌کند. به مردم باید اطمینان داده شود که عدم قطعیت و به افزایش دانش ملی و جهانی در زمینه کووا غلبه بر آن امکان‌پذیرتر می‌شود. هرچند، انباشت دانش موثق در مورد کووا ملی همین است از سرعت لازم برخوردار نباشد. شعار کووا را شکست می‌دهیم. بیش‌بایدها و الزاماتی دارد و خودبه‌خود به وقوع نمی‌پیوندد. هنوز فرصت اصلاح رویکردها وجود دارد و سخن آخر اینکه: به کووا نباید اعتماد کرد. او یک عدم قطعیت است.

*عضو هیات علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

مسیرهای جهانی‌شدن

محسن شریعتی‌نیا*

«جهانی‌شدن مرده است». این سخن در این روزهای کرونایی بسیار تکرار می‌شود؛ اما به کمان نویسنده هنوز برای چنین نتیجه‌گیری قاطع و کلانی بسیار زود است. هنوز طیف وسیعی از دولت‌ها در این روند را در راستای منافع خود می‌دانند و بخش‌های کلیدی زندگی بین‌المللی به تداوم آن وابسته است؛ اما این روند به طور فزاینده‌ای از بازتوزیع قدرت و ایدئولوژی در جامعه بین‌المللی متاثر می‌شود؛ بازتوزیعی که رقابت چین و آمریکا نمادِ آن است. در دهه ۱۹۹۰، اوج و فرایند جهانی‌شدن از مرکز دولت‌ها سخن گفته می‌شد و پیش‌بینی می‌شد که نیروهای بازار به‌زودی حتی اقتصادی انسان را در دست خواهند گرفت و دولت‌ها دیگر جایگاهی در زندگی بشری نخواهند داشت؛ اما روند تحولات نشان داد که آن فرضیه کلان چندان با واقعیت نسبتی نداشت. در شرایط کنونی نیز سخن‌گفتن از مرگ جهانی‌شدن چندان واقع‌بینانه نیست. می‌توان مدعی شد که جهانی‌شدن وارد دوره جدیدی شده؛ دوره‌ای که در آن دولت‌ها با دیگر نقش کلیدی در هدایت مسیر جهانی‌شدن بافته‌اند. با نقش‌آفرینی فزاینده نهاد دولت در روند جهانی‌شدن و تعارض دو قدرت کلیدی یعنی چین و آمریکا، این روند به‌تدریج چهره جدیدی به خود می‌گیرد. مختصات چهره جدید جهانی‌شدن را به صورت زیر می‌توان ترسیم کرد:

۱.سیاسی‌شدن فزاینده: نشانه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد جهانی‌شدن بیشتر و بیشتر از سیاست دولت‌ها و به‌ویژه قدرت‌ها متاثر می‌شود. نماد سیاسی‌شدن روند جهانی‌شدن، درگیری فزاینده چین و آمریکا بر سر آن است. ایالات متحده، چین را به سواری مجانی تجارت نامنصفانه، ارائه یارانه‌ها به صنایع بزرگ، فشار ناعادلانه بر شرکت‌های خارجی برای انتقال تکنولوژی به طرف‌های چینی و سرقت فناوری‌های پیشرفته یا به بیان دیگر جاسوسی صنعتی، متهم می‌کند. از منظر جریان اصلی نخبگان ایالات متحده چین جهانی‌شدن را گوکان گرفته و باید با آن مقابله کرد. آنها رویایی را که چین از جهانی‌شدن ارائه می‌دهد، اساسا نوعی مرکانتیلیسم می‌دانند. به همین‌دلیل آمریکا در دوره ترامپ به صورت فزاینده تلاش کرده دسترسی چین به امکانات جهانی‌شدن و به‌ویژه اقتصاد را با جلوگیری از ورادات و محدودکردن کند. متاثر از تبرد و به کمترش این دو قدرت بزرگ اقتصادی، دیگر قدرت‌های کوچک‌تر و شبرک‌های بزرگ تیز آنگار را بر ایالات متحده و به سبر رشد مراکز قوریبتی و پشتیبانی از گروه‌های اجتماعی و قاچاق مواد مخدر و صدور توروریسم به همسایگی مزاحم تبدیل شده است. بارها امنیت مرزهای جهانی برای آن از سوی گروه‌های تروریستی تهدید شده و دولت مرکزی باکستان با جایی نمی‌دهد یا اینکه مستقیلت خود را نادیده می‌گیرد. در افغانستان اوضاع به‌گونه‌ای دیگر است و در کنار تبعید امنیتی برای ایران، یک ارزش دردسرکنان گاه‌ساخت ایران است. افغانستان و پاکستان دو حوزه سازمان همکاری شانگهای هستند. در شمال ایران با دو همسایه کاملا متفاوت مواجه است: ترکمنستان در شرق ایران از ساحل شرقی دریای خزر تا آخرین نقطه تلاقی مرز ایران و افغانستان با ایران همجوار است که خود بستترین سیستم سیاسی جهان را دارا است. مرز نو ارتباط زمینی (ریلی و جاده‌ای) ایران با دیگر چهار کشور آسیای مرکزی با گذر از این جمهوری صورت می‌گیرد که با دشواری و گاه توقف روبه‌رو می‌شود. در شمال غربی از ساحل غربی دریای خزر تا حوالی بیله‌سوار- مسیر خاکی و آنجا در امتداد رود ارس ایران با جمهوری آذربایجان همسایه است که افتضاح آن هم با مدارنات نفت و گاز و به‌طور کلی انرژی گره خورده است. کشورهای صادرکننده انرژی منطقه بیرامونی ایران، شرکای تجاری خود را در مسیر شرقی یا شرق آسیا، مسیر غربی یا ترکیه و اتحادیه اروپا و شمال با فدراسیون روسیه تنظیم کرده‌اند. بنابراین همسایگان ما در شمال خاکی کمی برای ارتباط با ایران دارند. روسیه همسایه بدون مرز با ایران است [نقطه از طریق دریای خزر یا ایران همجوار بوده و در صورت تنبیه آب دریای خزر به محدوده‌های مبانی. آن‌ها با دشواری مواجه خواهد شد]. روسیه که خود بزرگترین تولیدکننده و صادرکننده نفت و گاز طبیعی است. کشورهای خودمختار در ترکیب جمهوری آذربایجان و جداماننده از خاک اصلی خود هست که جنگ قره‌باغ می‌تواند در صورت تقویت دیپلماسی اقتصادی، عاملی برای افزایش مبادلات و مناسبات بین ایران و جمهوری آذربایجان باشد. جمهوری آذربایجان دارای پتانسیل‌های تأسیس منطقه آزاد تجاری مشترک با ایران در منطقه استارا است و در این زمینه می‌تواند نقش تصمیمات مهمی اتخاذ کند. ارتباط با بخشی از آن، تحت حمایت هیات‌های مدیره و سیاست‌های مشترک منافع اقتصادی ایران و آذربایجان باید باشد. احتمالا فضای مناسب برای بستر شاهت جهانی‌شدن وارد دوره جدیدی شده است. اما نوعی مرکانتیلیسم شکل می‌گیرد. در دهه ۱۹۹۰ متاثر از نیات هژمونیکی که به واسطه برتری ایالات متحده ایجاد شده بود، جهانی‌شدن در غیاب تعارضات سیاسی پیش می‌رفت؛ اما اکنون تعارضات سیاسی به بخشی از واقعیت جهانی‌شدن تبدیل شده و بر روند تحول آن تاثیر می‌گذارد. متاثر از سیاسی‌شدن جهانی‌شدن، دو دسته دولت‌ها پدید آمده‌اند: دولت‌هایی که با جهانی‌شدن سازگارمحور به طور فزاینده مخالفت می‌کنند و دولت‌هایی که هنوز مدافع آن هستند و مبزایی جهانی‌شدن را از آسیب‌های آن بیشتر می‌دانند. شد. اول ایالات متحده رهبری خود را در فرایند جهانی‌شدن بسیاری کسب می‌کند؛ اما با نفی این روند و مهم‌ترین بازیگر در فرایند جهانی‌شدن محسوب می‌شود؛ اما دولت‌های راست‌گرای دیگری نیز در برزیل، مجارستان و جاهای دیگر از این ایده حمایت می‌کنند. هنوز نمی‌دانیم راست‌های افراطی در آمریکا «لحظه‌ای» جریان سیاست را درکنترل دارند و در سوم نوامبر ۲۰۲۰ به حاشیه می‌روند یا ضدیت با جهانی‌شدن بازارمحور به ویژگی ثابت سیاست‌های آمریکا بدل خواهد شد. در سوی دیگر چین و اروپا رهبری دولت‌های را برعهده دارند که از جهانی‌شدن و تداوم آن طرفداری می‌کنند. گرچه میان این دولت‌ها نیز اختلافاتی وجود دارد. هنوز اتحادیه اروپا متعهد به جهانی‌شدن است و مزایای آن را بیش از آسیب‌ها می‌بیند. اولویت اول ایران در دسته قرار می‌گیرند و بسیاری دیگر از دولت‌ها در سراسر جهان. این دسته از دولت‌ها، اصلاحات در فرایند جهانی‌شدن را ضروری می‌دانند؛ اما با نفی این روند و تلاش برای فروپاشاندن آن چندان موافقتی ندارند.

۲.تنوع مدل‌های توسعه: دومین ویژگی روند جدید جهانی‌شدن، تنوع فزاینده مدل‌های توسعه است. برخلاف موج پساجنگ سردی جهانی‌شدن که لیبرال‌دموکراسی به‌عنوان مدل برتر حکمرانی در کانون قرار داشت، در موج جدید جهانی‌شدن مدل‌های متنوع توسعه و حکمرانی بیشتر و بیشتر بروز و ظهور می‌یابند. چین، رهبری کشورهایی را در دست دارد که مدل‌های متفاوتی از توسعه ارائه داده‌اند. روشن است که بیشبرد لیبرال‌دموکراسی در جهان با مشکلات فزاینده مواجه است و هرچه پیش می‌رویم، جهانی‌شدن این مدل با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌شود. احتمالا در سال‌های آینده قدرت‌هایی مانند چین و روسیه تلاش‌های بیشتری برای تکثیر مدل حکمرانی خود در تعداد بیشتری از کشورها انجام خواهند داد. تلاش‌های که در شرایط کنونی روسیه در اروپای شرقی و چین در آسیای مرکزی، شرق آسیا و آفریقا انجام می‌دهند. از نمادهای این فرایند است: بنابراین می‌توان گفت که هژمونی لیبرال‌دموکراسی در جهان با چالش‌های فزاینده مواجه خواهد شد و در بیامد آن جهانی‌شدن به معنایی که می‌شناختیم، دستکم در حوزه سیاسی با محدودیت‌های جدی مواجه می‌شود.

۳.زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای-جهانی: سوم آنکه احتمالا زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای- جهانی شکل خواهند گرفت. در موج تحلیت جنبش در دوره‌پس از جنگ نوعی زنجیره جهانی ارزش شکل گرفت که کلیت اقتصاد جهانی در قالب آن جریان می‌یافت اما با فشار فزاینده ایالات متحده برای حذف چین از زنجیره جهانی ارزش از یک سو و تلاش چین برای بنادگاری زنجیره ارزش خاص خود از دیگر سو احتمالا دو زنجیره ارزش در جهان شکل بگیرد که در هریک از آنها رابطه دولت و بازار، رابطه مرکز و پیرامون، رابطه قدرت مسلط با قدرت‌های بیرو تفاوت‌های جدی خواهد داشت؛ گوناه سخن آنکه هنوز برای قضاوت درباره مرگ جهانی‌شدن بسیار زود است. متاثر از بازتوزیع قدرت و ایدئولوژی در جامعه بین‌المللی، روایت‌های رقیب از جهانی‌شدن بدید آمده است؛ روایت‌هایی که با یکدیگر تعارضات جدی دارند و از سوی دو قدرت کلیدی جامعه بین‌المللی ارائه و حمایت می‌شوند. آینده جهانی‌شدن تا حد زیادی از رقابت چین و آمریکا بر سر ابدها و بر سر قدرت متاثر خواهد شد. سنجش تاثیرات درازمدت روایت‌های رقیب از جهانی‌شدن بر ایران دشوار است. در شرایط کنونی آنچه روشن است، آن است که ایران در کنار چین قرار گرفته و با کشیدن به مهمترین پیرامونی اقتصادی نیمه‌باز به روی تهران بدل شده است. هرچه رقابت روایت‌های آمریکایی و چینی شدت بیشتری یابد، احتمالا فضای مناسب برای بیشتر کناهی خواهد یافت. موقعیت این کشور و مختصات نظم سیاسی آن احتمالا شرایط را برای بازی در میانه این دو روایت رقیب فراهم نخواهد کرد. افزون بر این و مهم‌تر آنکه به دلایلی مانند توسعه‌نیافتگی هم‌گرایی در محیط پیرامونی ایران، ترس مفرط دولت‌ها از یکدیگر و نبودهای معنایی اجتماعی بدخیم، منطقه‌گرایی در محیط پیرامونی ایران و برای ایران به دستاری بسیار دشوار بدل می‌کند. این بار دیگر در رقابت قدرت تنبیه می‌شود. شاید کنونی محیط بین‌المللی ایران شباحت‌های مهمی با دهه ۱۹۵۰ داشته باشد.

*استادیار دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دیپلماسی اقتصادی

کارشناسان، عبور از جهانی گرایی به منطقه‌گرایی در ایران را با تأکید بر دیپلماسی اقتصادی واکاوی کردند

ریسک یک تصمیم تاریخ‌ساز

شکوفه حبیب‌زاده

جهانی‌شدن، واژه‌ای آشناست که کاستلز به ادبیات سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی جهان افزود. حالا با در منگنه قرارگرفتن جهان با ویروسی کوچک، اما همه‌گیر، برخی سخن از مردن (جهانی‌شدن) به میان می‌آورند؛ سخنی که البته هنوز انفاق نظری برای آن وجود ندارد، اما برخی اندیشمندان در این میان، فاصله‌گرفتن دنیا به‌ویژه آمریکا از زمان روی‌کارآمدن دونالد ترامپ در این کشور، آغازی برای منطقه‌گرایی می‌دانند. گفته می‌شود این ویروس همه‌گیر، جهان را بیش‌ازپیش به این‌سو سوق می‌دهد و در چنین شرایطی که احتمال مرد چنین شکلی تغییر کند و این جهان بیش‌رو شباحتی به پیش‌ازآن نداشته باشد، می‌تواند فرصتی مغتنم تا تهدیدی باقی است. ردپایی کنیم و تا جایی که امکان دارد، فرصت‌ها و تهدیدهای آن را برشمریم تا شاید زیست جمهور، وزیر امور خارجه و دیگر وزارتخانه‌های مرتبط با اقتصاد این ایران همچون وزارت صنعت، معدن و تجارت (تا چندگاهی دیگر، وزارت بازرگانی)، بهوش باشند و برنامه‌ها را براساس واقعیات پیش‌رو تنظیم کنند.

فضای جریان (Spaces of Flows) اصطلاحی است که مانوئل کاستلز از اندیشمندان برجسته شهر در دهه ۹۰ میلادی برای توئوریزه‌کردن تحولات بنیادینی که در جهان سرمایه‌داری با عنوان تکه‌پاره‌شدن (Fragmentation) فزاینده توله. بنا به نظر برخی از تئوریسین‌پردازان، مانند دیوید هاروی که از آن به نام پسامدرنیسم نام می‌برند، به کار برد. کاستلز و همچنین پیتر تیلور، اندیشمند برجسته جغرافیای سیاسی بعدها مفهوم شبکه‌ها و کره‌ها (Network and Node) را برای فهم دقیق فضای جریان‌ها و تحولات اقتصاد جهانی هوار تکید قرار دادند. تیلور معتقد است «در متن (Context) نوع خاصی از شیوه تولید به سر می‌برید که شبکه‌ها در آن مسلط‌اند و کره‌ها همان مکان‌های جغرافیایی محلی (local) بخش اعظم‌ارتقاد آهسته. کل فرایند تولید یک کالا یا بخشی از آن، تحت عنوان بورس‌بازی (Out-sourcing) یا دورسازی (Off- Shoring) انجام می‌شود. برای مثال رایانه‌های قابل حمل از آن نوع تولیدانی هست که هر بخشی از آن در یک مکان جغرافیایی تولید و در نهایت در مکان دیگری که دفتر مرکزی شرکت تولیدکننده آن را در جارچوب فرمه‌چوبی مقیاس می‌بیند. سرهم‌بندی و نهایی می‌شود. به همین دلیل امروزه مناطق آزاد یا بخشی از پهنه‌های درون شهرها، به‌طور گسترده‌ای به این نوع جریان‌های تولیدی جهانی متصل شده‌اند. بنابراین با این مقدمه می‌توان گفت که بنیاد اقتصاد جریان‌ها و شبکه‌ها و کره‌ها هست که فضای جریان‌ها را شکل می‌دهند. فضای داشت. سیولی کوهن چین وضعیتی را در نظام ژئوپلیتیک جهان، به نام کمربندهای شکننده (Shatter Belt) نام می‌برد. شاخص عمده وورد این به اینکه‌ها به‌ابعادی از چین وضعیتی را در اروپا و یاسیفیک آسیا همواره با واکنش جهانی شبکه‌های در حوزه مالی و بانکداری از سوی قدرت کانونی ژئواستراتژیک آتلانتیک یعنی ایالات متحده، مواجه می‌شود. واضح است که تمامی شبکه‌های مالی و بانکی مناطق ژئواستراتژیک اوراسیا و یاسیفیک - آسیا در نهایت متصل به سیستم مالی و بانکی منطقه ژئواستراتژیک آتلانتیک می‌شود. بنابراین جالش بزرگ بیرونی پیوستن این فضا دانما بید به آن بینبشند و چهان را تصور کنند. علاوه بر این تصویر کلان جهانی، امروزه منطقه‌گرایی و اتحادیه‌های اقتصادی در جارچوب آن، به‌عنوان محرک توسعه در بخش‌های اداری و تقلیف جغرافیای سیاسی، خودنمایی می‌کند که ارتباط مستقیمی با همه‌گیری قدرت مانند صفحات تنبیه‌بندی شده ژئواستراتژیک دارد؛ منطقه آتلانتیک، منطقه اوراسیا یا منطقه ژئواستراتژیک یاسیفیک - آسیا. صفحات کلان این تقسیم‌بندی هستند که دو قرن است تحت حمایت قدرت‌های اقتصادی منطقه‌ای قرار دارند و مورد حمایت قدرت‌های کانونی این مناطق هستند. در وضعیت کنونی که شاهد شیوع و گسترش ویروس کرونا هستیم، فضای جریان‌ها و اقتصاد جهانی با اختلال مواجه شده است به‌طوری‌که بسیاری از تئوریپردازان، هرچند مجولانه از پایان جهانی‌شدن صحبت کرده و آینده فضای جریان‌ها را زیر سؤال برده‌اند اما جهان هنوز هم متکی به شیوه تولید تکه‌پاره و استفاده از نیروی کار ارزان و فراوان است. جمعیت اروپا ۷۵۰ میلیون است. آسیا با وسعت ۴۴.۶ میلیون کیلومترمربع، بزرگترین قاره جهان نیز است؛ وسعت قاره اروپا کمتر از ۱۰ میلیون مترمربع است. شاید تا همین ۲۰ سال پیش، تعدادی از کشورها می‌کوشیدند هرچه بیشتر خود را رویایی جلوه دهند؛ مثلا ترکیه سعی داشت خود را رویایی وانمود کند و تلاش زیادی برای عضویت در اتحادیه اروپا کرد. اموزز ترکیه می‌کوشد خود را هرچه بیشتر اسیایی نشان دهد و در عمل تعامل بیشتری برای عضویت در سازمان‌های آسیای دارد. اسیایی‌گرایی، کشورهای حاشیه قاره آسیا را در برگرفته است. آسیا در تهران واقع بود. پیوسته، اتیه افغانستان به عنوان یک اهیوو سیت تبدیل شده که همین حوز برای سایر کشورهای قاره آسیا فرصت‌های تازه‌ای را ایجاد کرده است. آمریکا روی حیز سیاسی چین متمرکز است و توازن جهانی بین آمریکا و چین، کانون توجه واشنگتن شده است. اگرچه حجم تجارت چین با آمریکا زیاد است، اما رقیب اصلی تجارت چین در قاره اسیا است. در سال ۲۰۱۹ حجم تجارت بین چین و آمریکا ۶۶۰ میلیارد دلار بود که سهم صادرات چین به آمریکا ۵۶۰ میلیارد دلار و سهم آمریکا در صادرات به چین ۱۸۰ میلیارد دلار بود. البته این فاصله زیاد یک‌ی از دلایل خصم پزیرندت ترامپ و شروع جنگ تجاری و تعرفه‌ای بین دو کشور است. در واقعیت، هر دو کشور بر اساس اصول بازار حرکت کرده‌اند و فضاهای دولت محور به چین این توازن تجاری بین دو کشور نیست. این امتیازی است که آسیا نیست به آمریکا دارد. حجم تجارت اتحادیه اروپا با آمریکا هم‌اکنون ۶۰۰ تریلیون دلار است. این رقم، دو برابر تجارت آسیا با آمریکاست. اما واقعیت دیگر این است که آسیا به‌طور فزاینده‌ای در حال تکثیر این ۵۰ قاره و افراد آسیاست. بر اساس گزارش دیبرخانه زیرساخت آسیا (Asian Infrastructures Bank) در سال ۲۰۱۹، قاره آسیا بیش از تمام تاریخ توجه تجارت درون‌قاره‌ای را افزایش داد. تجارت بین کشورهای قاره آسیا با ۴.۵ درصد افزایش نسبت به ۲۰۱۸، به ۸۷۰ هزار دلار رسید. در واقع جنگ تجاری آمریکا با چین و رشد و گسترش آسیای‌شدن آسیا کمک کرد است. لازم به توجه است که ترامپ در مسیر استراتژی آمریکای نخست خود، فشار مضاهی را متوجه اژین، اتحادیه اروپا و ژاپن کرده است. در واقع آسیا اتحادیه‌ای است که کاستلز به ادبیات سیاست، اقتصاد و جامعه‌شناسی جهان افزود. حالا با در منگنه قرارگرفتن جهان با ویروسی کوچک، اما همه‌گیر، برخی سخن از مردن (جهانی‌شدن) به میان می‌آورند؛ سخنی که البته هنوز انفاق نظری برای آن وجود ندارد، اما برخی اندیشمندان در این میان، فاصله‌گرفتن دنیا به‌ویژه آمریکا از جهانی‌شدن را از زمان روی‌کارآمدن دونالد ترامپ در این کشور، آغازی برای منطقه‌گرایی می‌دانند. گفته می‌شود این ویروس همه‌گیر، جهان را بیش‌ازپیش به این‌سو سوق می‌دهد و در چنین شرایطی که احتمال مرد چنین شکلی تغییر کند و این جهان بیش‌رو شباحتی به پیش‌ازآن نداشته باشد، می‌تواند فرصتی مغتنم تا تهدیدی باقی است. ایرانی که اکنون به چین، رقیب اصلی آمریکا در اقتصاد جهانی‌شده، نزدیک شده است و اگر برای تغییر کند، جایگاه آن چندان هم روشن نیست و حتی به کفته یکی از کارشناسان این پرونده، احتمالا «ایران، باردیگر در فرایند قدرت‌ها تنبیه می‌شود و شرایط کنونی محیط بین‌المللی ایران شباحت‌های مهمی با دهه ۱۹۵۰ خواهد داشت». چین، خیلی پیش‌تر این تغییر بزرگ

فضای جریان‌ها و چالش‌های منطقه‌گرایی

مرتضی قورچی*

ادامه در صفحه۱۰

جهان در قرن آسیا

فریدون برکشلی*

قرن ۱۹، قرن انگلستان، قرن ۲۰، قرن آمریکا و حالا قرن ۲۱، قرن آسیاست. قاره آسیا هم‌اکنون بیش مبلیارد نفر جمعیت دارد و درعین‌حال ۴۰ درصد تولید ناخالص جهان در آسیاست. به‌طور متوسط ۵۰ درصد از جمعیت آسیا زیر ۳۰ سال دارند. علاوه‌مندی واقع‌شرکت‌های بین‌المللی به سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیایی، فقط مربوط به نیروی کار ارزان و فراوان نیست. جمعیت اروپا ۷۵۰ میلیون است. آسیا با وسعت ۴۴.۶ میلیون کیلومترمربع، بزرگترین قاره جهان نیز است؛ وسعت قاره اروپا کمتر از ۱۰ میلیون مترمربع است. شاید تا همین ۲۰ سال پیش، تعدادی از کشورها می‌کوشیدند هرچه بیشتر خود را رویایی جلوه دهند؛ مثلا ترکیه سعی داشت خود را رویایی وانمود کند و تلاش زیادی برای عضویت در اتحادیه اروپا کرد. اموزز ترکیه می‌کوشد خود را هرچه بیشتر اسیایی نشان دهد و در عمل تعامل بیشتری برای عضویت در سازمان‌های آسیای دارد. اسیایی‌گرایی، کشورهای حاشیه قاره آسیا را در برگرفته است. آسیا در تهران واقع بود. پیوسته، اتیه افغانستان به عنوان یک اهیوو سیت تبدیل شده که همین حوز برای سایر کشورهای قاره آسیا فرصت‌های تازه‌ای را ایجاد کرده است. آمریکا روی حیز سیاسی چین متمرکز است و توازن تجاری بین آمریکا و چین، کانون توجه واشنگتن شده است. اگرچه حجم تجارت چین با آمریکا زیاد است، اما رقیب اصلی تجارت چین در قاره آسیا است. در سال ۲۰۱۹ حجم تجارت بین چین و آمریکا ۶۶۰ میلیارد دلار بود که سهم صادرات چین به آمریکا ۵۶۰ میلیارد دلار و سهم آمریکا در صادرات به چین ۱۸۰ میلیارد دلار بود. البته این فاصله زیاد یک‌ی از دلایل خصم پزیرندت ترامپ و شروع جنگ تجاری و تعرفه‌ای بین دو کشور است. در واقعیت، هر دو کشور بر اساس اصول بازار حرکت کرده‌اند و فضاهای دولت محور چین این توازن تجاری بین دو کشور نیست. این امتیازی است که آسیا نیست به آمریکا دارد. حجم تجارت اتحادیه اروپا با آمریکا هم‌اکنون ۶۰۰ تریلیون دلار است. این رقم، دو برابر تجارت آسیا با آمریکاست. اما واقعیت دیگر این است که آسیا به‌طور فزاینده‌ای در حال تکثیر این ۵۰ قاره و افراد آسیاست. بر اساس گزارش دیبرخانه زیرساخت آسیا (Asian Infrastructures Bank) در سال ۲۰۱۹، قاره آسیا بیش از تمام تاریخ توجه تجارت درون‌قاره‌ای را افزایش داد. تجارت بین کشورهای قاره آسیا با ۴.۵ درصد افزایش نسبت به ۲۰۱۸، به ۸۷۰ هزار دلار رسید. در واقع جنگ تجاری آمریکا با چین و رشد و گسترش آسیای‌شدن آسیا کمک کرد است. لازم به توجه است که ترامپ در مسیر استراتژی آمریکای نخست خود، فشار مضاهی را متوجه اژین، اتحادیه اروپا و ژاپن کرده است. در واقع آسیا هم‌اکنون بیش مبلیارد نفر جمعیت دارد و درعین‌حال ۴۰ درصد تولید ناخالص جهان در آسیاست. به‌طور متوسط ۵۰ در صد از جمعیت آسیا زیر ۳۰ سال دارند. علاوه‌مندی واقع‌شرکت‌های بین‌المللی به سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیایی، فقط مربوط به نیروی کار ارزان و فراوان نیست. جمعیت اروپا ۷۵۰ میلیون است. آسیا با وسعت ۴۴.۶ میلیون کیلومترمربع، بزرگترین قاره جهان نیز است؛ وسعت قاره اروپا کمتر از ۱۰ میلیون مترمربع است. شاید تا همین ۲۰ سال پیش، تعدادی از کشورها می‌کوشیدند هرچه بیشتر خود را رویایی جلوه دهند؛ مثلا ترکیه سعی داشت خود را رویایی وانمود کند و تلاش زیادی برای عضویت در اتحادیه اروپا کرد. اموزز ترکیه می‌کوشد خود را هرچه بیشتر اسیایی نشان دهد و در عمل تعامل بیشتری برای عضویت در سازمان‌های آسیای دارد. اسیایی‌گرایی، کشورهای حاشیه قاره آسیا را در برگرفته است. آسیا در تهران واقع بود. پیوسته، اتیه افغانستان به عنوان یک اهیوو سیت تبدیل شده که همین حوز برای سایر کشورهای قاره آسیا فرصت‌های تازه‌ای را ایجاد کرده است. آمریکا روی حیز سیاسی چین متمرکز است و توازن تجاری بین آمریکا و چین، کانون توجه واشنگتن شده است. اگرچه حجم تجارت چین با آمریکا زیاد است، اما رقیب اصلی تجارت چین در قاره آسیا است. در سال ۲۰۱۹ حجم تجارت بین چین و آم